

ارزش‌شناسی تصرف در طبیعت در جهت تاسیس تمدن نوین اسلامی از دیدگاه استاد مطهری

محمد رضا نورمحمدی *

دانش‌پژوه دکتری حکمت متعالیه، موسسه آموزشی و
پژوهشی امام خمینی ره

چکیده

تمدن غرب ارزش علم را به کاربردش در تواناسازی بشر برای دخل و تصرف در طبیعت می‌داند. با توجه به اقبال عمومی به کاربردهای عملی علوم طبیعی^۱ امروزه الگوی برگزیده زیست‌ابزاری تمدن غرب در تمام جوامع سیطره یافته و چالش‌هایی سخت را به دنبال آورده است. تمدن نوین اسلامی نمی‌تواند پذیرای دربست شیوه غربی تصرف در طبیعت باشد و باید الگویی کارآمبتنی بر آموزه‌های اسلام در این زمینه ارائه دهد. در این مقاله سعی شده تا موضوع ارزش‌شناسی تصرف در طبیعت بر اساس آراء استاد مطهری بررسی شود. از این رو، پس از معنانشناسی «تصرف در طبیعت» و نگاهی به «علل میل بشر» برای این کار، نشان داده شده که از نظر استاد مطهری، اصل تصرف در طبیعت، کاری جایز، بلکه شایسته است، اما مطلوبیت‌اش منوط به رعایت شرایطی است که هفت نمونه از آنها با استنباط از آثار استاد مطهری ارائه شده است و در نهایت با نگاهی انتقادی به ادبیات این بحث، مقاله را به پایان برده‌ایم.

واژگان کلیدی: علوم طبیعی، ارزش‌شناسی، تصرف در طبیعت، اسلام، تمدن نوین اسلامی، مطهری.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۰

* (نویسنده مسئول: Mr.noormohammadi@chmail.ir)

۱- مقدمه

دستاورد شاخص تمدن غرب جدید برای بشر عبارت بود از علوم تجربی و به اختصار علم. علم به دو شاخه علوم طبیعی و علوم انسانی یا اجتماعی منشعب می‌گردد. علوم انسانی غربی از قبیل ادبیات، معماری، اقتصاد، قوانین حقوقی و نظام‌های سیاسی و اخلاقی - مانند موسیقی غربی - هرگز با اقبال عام در سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها روبرو نشد. در مقابل، علوم طبیعی با استقبال عام و خاص مواجه گشت. دلیل اینکه مردمان سراسر جهان علوم طبیعی را در بست پذیرفتند چندان قریب نیست؛ علوم طبیعی سابقه‌ای درخشان در پیش‌بینی و کنترل طبیعت دارد و بشر را در تغییر جهان و تصرف در محیط پیرامون‌اش توانا می‌سازد (روزنبرگ، ۱۳۸۴، ص ۳۶-۳۷). توضیح اینکه علوم طبیعی در دو جهت به کار می‌آیند: در بعد نظری، بشر را با ساختارها و سازوکارهای جهان طبیعت آشنا می‌سازند و در بعد عملی، وی را در پیش‌بینی طبیعت و در نتیجه کنترل و تصرف در آن توانا می‌سازند. گرچه علوم تجربی در بعد نظری به دستاوردهای شگرفی رسیده‌اند، اما امروزه مهمترین وجه علوم طبیعی، کاربرد آنها در توانا ساختن انسان برای تصرف در طبیعت تلقی می‌شود. شاید بتوان ادعا کرد که اکنون در هیچ جای جهان کسی به هدف «علم برای علم» به پژوهش مشغول نمی‌شود و ارزش و مطلوبیت هر تحقیقی در این حوزه، منوط به نتایج و دستاوردهای عملی آن است؛ تا آنجا که اگر تحقیقی فاقد چنین نتایجی باشد، چه بسا در هیچ مرکز علمی مقبول واقع نگردد. اصرار افسار گسیخته تمدن غربی بر همین جنبه از علوم طبیعی، تأثیرات شگرفی در زندگی بشر ایجاد کرده است. چنانکه لیدیمن یادآور می‌شود، زندگی ما از بسیاری جهات با زندگی انسان‌های پیشین تفاوتی نکرده است: هنوز هم ترس، غم، استرس، ناامنی، بیماری و امثال در زندگی به وفور یافت می‌شوند. هنوز انسان‌ها پیر می‌شوند و می‌میرند و همچنان افراد بسیاری از فقر و بی‌عدالتی رنج می‌برند. با این حال ما زندگی خود را به کلی با پیشینیان خود متفاوت و غالباً برتر و تکامل یافته‌تر می‌دانیم. علت این پنداشت چیزی نیست جز تفاوت وسائل و ابزارهایی که ما برای اهداف خود بکار می‌بریم. امروزه در زمینه کشاورزی، فرآوری غذا، حمل و نقل، پزشکی، ارتباطات، آموزش و غیره از وسائلی استفاده می‌کنیم که مردمان چند نسل قبل حتی در خواب هم نظیر آنرا نمی‌دیدند. این ابزار محصول کاربردهای عملی علوم طبیعی هستند (لیدیمن، ۱۳۹۱، ص ۱۵-۱۶). بشر کنونی به تبع تمدن غرب، بیش از آنکه خود را بر بخاطر تفاوت فهم‌اش از جهان نسبت اعصار گذشته، متمدن بداند، مرزبندی تمدن و توحش را بر سبک زندگی ابزاری‌اش و نحوه تصرفات بشر جدید در طبیعت مبتنی می‌سازد. از آنجا که نحوه

تصرف بشر در طبیعت و تکامل ابزاری وی، محصول علوم تجربی است که خود دستاورد تمدن جدید غرب محسوب می‌شود، مرزبندی تمدن و توحش اکنون تا حد زیادی به میزان غربی زیستن هر جامعه وابسته شده است!

خوش‌بینی به تمدن غرب در جهت تواناسازی بشر به دخل و تصرف در جهان پیرامون‌اش سبب شد شیوه زیست ابزاری تمدن غرب، در جای‌جای جهان به وضوح قابل مشاهده باشد؛ تا آنجا که کشورهای مختلف در رقابت برای غربی شدن در این حوزه، گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند. اما اکنون که زمره‌های تاسیس تمدن نوین اسلامی به گوش می‌رسد، پرداختن به این ساحت تمدن غرب ضروری است و باید موضع تمدن اسلامی در قبال کاربردهای علوم طبیعی آشکار گردد؛ زیرا از سویی، سبک کنونی تکامل ابزاری و کم و کیف تصرف بشر غربی در طبیعت، مبتنی و نظام اعتقادی و ارزشی تمدن غرب است و با توجه به تقابل فرهنگ غرب با آموزه‌های اسلام، نمی‌توان پذیرای بی‌چون و چرای شیوه برگزیده تمدن غرب بود. از سوی دیگر، گسترش الگوی غربی تصرف در طبیعت در تمام زوایای زندگی، گرچه ایده حذف آن از ساحت زندگی بشر را تقریباً غیرقابل تصور نموده، اما بن‌بست‌های فراوانی را در زمینه‌های زیستی، روانی و اجتماعی گریبان‌گیر بشر کرده است که امید می‌رود تمدن نوین اسلامی بتواند راه‌حلی در این زمینه ارائه دهد. گذشته از این، تمدن نوین اسلامی که در پی بسط التزام به گستره ربوبیت الهی در زیست اجتماعی بشر است و به عبارت دیگر، می‌کوشد با کشف و اقامه الگوی اجتماعی پرستش، زندگی و بندگی را در هم بیامیزد، بایستی در زمینه تکامل ابزاری و تصرف در طبیعت نیز الگویی کارآ و مبتنی بر منظومه معرفتی و ارزشی اسلام ارائه دهد.

در این راستا، باید ببینیم آیا اساساً تصرف در طبیعت - که ابزاری برای تغییر جهان مطابق با خواست بشر است - در نظام ارزشی اسلام مطلوبیتی دارد یا خیر؟ و در صورت مطلوبیت، باید ببینیم مسأله تصرف در طبیعت چگونه تحلیل می‌شود و باید و نبایدهای آن کدامند؟ نتایج ناخواسته توسعه علوم طبیعی و ظهور چالش‌هایی از جمله بحران محیط زیست، اهمیت بحث در این مسأله را دوچندان کرده است و امروزه کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه به چشم می‌خورد. در یک نگاه کلی، آثار مربوط به این حوزه از دو نقیصه رنج می‌برند: نخست اینکه غالباً متوجه طرح مسأله و بیان درد هستند و نه در صدد نسخه‌ای برای درمان، و دوم اینکه غالباً به مباحث نظری محض اکتفا کرده‌اند و تا مقام عمل هنوز فاصله قابل ملاحظه‌ای دارند؛ به عنوان نمونه، آموزه نظام احسن و یا لزوم احترام

به محیط زیست بر اساس مبانی عقلی و نقلی تشریح می‌شود، اما دقیقاً مشخص نمی‌شود که در مقام عمل این آموزه‌ها چه الزاماتی به دنبال دارند. علاوه بر این، در این حوزه به آراء اندیشمندان مسلمان و بالتبع آموزه‌های دین اسلام، کمتر توجه شده است. قرن اخیر بیش از هر زمان دیگری شاهد تقابل نظری و عملی جهان اسلام با تمدن غرب بود. شهید مطهری از جمله اندیشمندان تراز اول جهان اسلام بود که در این میان خوش‌درخشید. آثار برجای مانده از ایشان شاهد گویا بر این مدعاست. در این مقاله می‌کوشیم با تتبع در آثار استاد مطهری، ابعاد مسأله ارزش‌شناسی تصرف در طبیعت را مورد بررسی قرار دهیم. استاد مطهری در مباحث مربوط به این مسأله، گاه در کسوت عالم دین به بحث پرداخته‌اند. از این رو، هرکجا سخن از نظر اسلام به میان می‌آید، مراد نظر اسلام از دیدگاه استاد مطهری است. هدف اصلی این مقاله یافتن پاسخ دو سوال زیر از دیدگاه استاد مطهری است:

۱. آیا تصرف در طبیعت جایز است؟

۲. در صورت مثبت بودن پاسخ، ضوابط و باید و نبایدهای این کار چیست؟

تذکر این نکته بجاست که بر حسب تتبع نگارنده استاد مطهری در هیچ یک از آثار خود مستقیماً به این مسأله نپرداخته‌اند، از این رو، می‌کوشیم تا با جستجو در آراء ایشان در زمینه‌های مختلف و یافتن مباحث مرتبط، در نهایت، الگوی فکری ایشان در این زمینه را بازسازی کنیم. پیش از پرداختن به دو سوال اصلی این مقاله، ابتدا به معناشناسی تصرف در طبیعت می‌پردازیم و برخی از مهمترین علل تمایل بشر برای اقدام به این کار را بر می‌شماریم.

۲- معنای تصرف در طبیعت

پیش از هر بحثی درباره ارزش‌شناسی تصرف در طبیعت، باید معنای تصرف در طبیعت به خوبی روشن شود تا سپس بتوان از احکام آن بحث کرد. تصرف در طبیعت، اعمال تغییر در آن است. از آنجا که تغییر یا تحول، معنای روشنی دارد، در اینجا بدون درگیر شدن با بحث‌های لغوی، به تحلیل مصداقی این واژه می‌پردازیم. قلمروی مصداقی تغییر می‌تواند هرگونه دگرگونی ذاتی و عرضی را دربرگیرد. برحسب استقراء، در آنچه «تصرف بشر در طبیعت» خوانده می‌شود با یکی از موارد زیر روبرو هستیم:

۱. مدیریت روال معمول طبیعت. مثال روشن این مسأله تبدیل زمین‌های بایر به زمین کشاورزی است یا آبادکردن زمین. در این موارد، بشر جریان سازوکارهای معمول طبیعت را توسعه می‌بخشد

- و در واقع، انسان در نقش دستیار طبیعت ظاهر می‌شود.
۲. استخراج مواد معدنی و منابع زیرزمینی. کم نیستند موادی که در روال معمول طبیعت نقشی ندارند و معمولاً در ظاهر طبیعت به چشم نمی‌خورند، اما آدمیان آنها را از دل طبیعت استخراج کرده و در زندگی بکار می‌گیرند. استفاده از سوخت‌های فسیلی نمونه‌ای از این مورد است.
۳. ترکیب یا تجزیه مواد طبیعی برای بدست آوردن موادی جدید با خواصی نو که در روال معمول طبیعت نقشی ندارند. این روش از قدیم الایام رواج داشته است و اکنون با فنون جدید، گستره شگرفی یافته است. از کیمیاگری در دوران باستان و داروسازی در طب قدیم گرفته تا محصولات شیمیایی پالایشگاه‌ها و آزمایشگاه‌های کنونی همگی نمونه‌هایی از این قسم‌اند.
۴. ساخت ابزار و وسائل جدید برای رفع نیازهای معمول بشر. ساخت مصنوعات مانند اتومبیل، راه-آهن و پالایشگاه‌هایی برای تولید مواد جدید و شیوه‌های مدرن برای دستیابی به مواد طبیعی مانند آب یا عسل و یا استفاده از مواد جدید برای مسکن سازی و ... همه از این قبیل‌اند.
۵. دستکاری موردی نظم موجود در طبیعت مطابق با خواست آدمی. در مواردی بشر می‌کوشد تا فرایندهای موجود در طبیعت مانند وضعیت‌های آب و هوایی یا حتی فصول را در هم بشکند یا در قلمروی محدودی شبیه‌سازی کند تا مثلاً بتواند در سردترین ایام سال از میوه‌های گرمسیری استفاده کند یا روال تولید مثل و زاد و ولد حیوانی و انسانی در طبیعت را به نفع آدمی بهم بزند.
۶. دگرگون ساختن بنیاد پدیده‌ها از طریق فنونی چون دوخت و دوز ژنتیکی و پدیدآوردن اشیائی نو. در این موارد، آدمی سعی می‌کند تا طبیعت را از نو بازآفرینی کند و از اساس، جهانی مطابق با معیارهای خود پدید آورد. این پدیده، روالی نوظهور است که هنوز دستاوردهای آن چندان تأثیرات خود را در حیات بشر نشان نداده‌اند، گرچه بیم‌ها و امیدهای تامل برانگیزی را برای دغدغه‌مندان ایجاد کرده‌اند.
- هر یک از موارد فوق مصادیق و نمونه‌های بیشماری دارد و گاه برخی از موارد فوق با یکدیگر در هم می‌آمیزند و بر پیچیدگی امر می‌افزایند.

۳- چرایی تصرف در طبیعت

اکنون پس از دانستن مراد از تصرف در طبیعت و گستره مصداقی آن، باید بدانیم چرا بشر به چنین کاری اقدام می‌کند؟ به دیگر بیان، چرا بشر گمان می‌کند باید تغییری در جهان ایجاد کند؟ به نظر می‌رسد برخی از مهمترین عوامل گرایش بشر به تصرف در طبیعت، به قرار زیر باشند:

۳-۱- تنوع طلبی

بشر موجودی است تنوع طلب. به تعبیر استاد مطهری، بر اساس این گرایش، معمولاً بشر «حالتی دارد که از یکنواختی ملول می شود، طالب تجدید و تنوع است» (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۳۶۷). تنوع طلبی ارتباط مستقیمی با رفع نیازهای حیاتی بشر ندارد، اما گاهی آدمی بر اساس همین گرایش است که درصدد تصرف در طبیعت بر می آید. در اینجا پرسش های متعددی قابل طرح است از جمله اینکه رمز تنوع طلبی چیست و جایگاه ارزشی تنوع طلبی چیست؟ آیا تصرف در طبیعت با چنین نگرشی تا چه حد و مرزی رواست؟ پاسخ سوال اول را به آثار استاد مطهری ارجاع می دهیم (مطهری، ۱۳۹۳، الف، ص ۶۱؛ همو، ۱۳۹۲، ص ۳۶۷ - ۳۶۸)، و پاسخ سوال دوم و سوم را به ادامه همین بحث وامی گذاریم. در اینجا تنها به ذکر این مطلب اکتفا می کنیم که تنوع طلبی باید مورد بررسی مصداقی قرار بگیرد و نمی توان به طور کلی درباره آن سخن گفت.

۳-۲- میل به خلاقیت و نوآوری

از جمله ویژگی های انسان، توان خلاقیت و نوآوری است. غالباً از این توان شگفت انگیز در جهت رفع نیازهای زندگی استفاده می شود، اما این کاربرد، مانع مطلوبیت خود ابتکار و خلاقیت نیست. به تعبیر استاد مطهری «این گرایش در انسان هست که می خواهد خلق کند و بیافریند، چیزی را که نبوده است به وجود بیاورد. درست است که بشر برای رفع حوائج زندگی اش هم به کار صنعت و خلاقیت و ابداع پرداخته است، ولی همین طور که علم، هم وسیله ای بوده برای زندگی و هم خودش برای انسان هدف بوده است خلاقیت نیز چنین بوده است» (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۴۹۸ - ۴۹۹). درباره این گرایش نیز پرسش های متنوعی قابل طرح است. براستی آیا بشر باید چنین گرایش و توانایی را برای تصرف در طبیعت بکار گیرد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، برای انجام این کار چه ضوابط و مقرراتی وجود دارد؟ پاسخ این سوالات را به مباحث پیش رو وامی نهیم و فی الجمله به این مقدار بسنده می کنیم که در آفرینش خداوند هیچ کار لغو و بی فایده ای وجود ندارد و قطعاً وجود چنین توانایی و گرایشی برای زندگی بشر در روی زمین و در بستر طبیعت منافی دربر داشته است که می باید عالمانه بدان پرداخت.

۳-۳- تلاش برای رفع نیازهای زندگی

بشر در جهان طبیعت چشم به جهان می گشاید و زندگی خود را آغاز می کند. هر انسانی برای

ادامه حیات خود در بستر طبیعت نیازمندی‌هایی دارد که عدم دستیابی به آنها به انقطاع زندگی منجر می‌گردد. این قبیل نیازها معمولاً با استفاده از موهبت‌های موجود در طبیعت رفع می‌گردند. نیازهایی چون رفع گرسنگی و تشنگی، رفع بیماری‌ها و دستیابی به ابزارهایی چون پوشاک و مسکن یا وسایل نقلیه، قرنهاست که از دل طبیعت و با بهره‌مندی از پدیده‌های در دسترس طبیعت رفع و دفع می‌گردند. رفع چنین نیازهایی آنهم در حله ضرورت، چندان متوقف بر تصرف و تغییر دادن چهره معمول طبیعت نیست. از همین روست که سال‌های سال انسان‌ها نیازهای خود را با اعمال کمترین تصرف در طبیعت برطرف می‌کردند. اما بشر غربی در سال‌های پس از رنسانس، در خود نیازهای جدیدی احساس کرد و شکلی از زندگی را مطلوب داشت که برای رفع آن نیازها و دستیابی به آن شیوه زندگی، لازم بود تا دانش‌ها و ابزار جدیدی به وجود آیند؛ یعنی ابتدا تفسیری از انسان و نیازهای او و قابلیت‌های طبیعت برای رفع این نیازها شکل گرفت که طبق آن، نه نیازهای بشر فقط رفع گرسنگی و تشنگی بود و نه صرف خوردن و آشامیدن رافع نیازهای انسان تلقی می‌شد، بلکه انسان شأنی تازه یافت تا آنجا که خود را از طبیعت طلبکار دید و کوشید تا حق مسلم خویش را از آن بازستاند. این احقاق حق متوقف بود بر اعمال تغییراتی عمیق در جهان طبیعت تا آنجا که شایستگی مطابقت با نیازها و خواسته‌های بشر غربی را داشته باشد. به قول ریفکین، بدین ترتیب گستره عصر صنعتی پنج قرن و شش قاره را در بر گرفت و بشر در دورانی اندک بیش از هر زمان دیگری در طول تاریخ بی‌رحمانه و سرمست از قدرت علوم طبیعی جدید، به کوبیدن، فشردن، شکستن، له کردن، خورد کردن، گداختن، ذوب کردن، ترکیب کردن، سوزاندن و اخیراً دوخت و دوز ژنتیکی طبیعت همت گماشت تا به این وسیله زادگاه خود را شکلی تازه دهد (ریفکین، ۱۳۸۲، ص ۳۳-۳۹).

۳-۴- بدینی نسبت به جهان

رویکرد مکاتب گوناگون به طبیعت، طیف وسیعی از آراء ضد و نقیض را دربر می‌گیرد و هر یک از آنها لوازم و دستاوردهای نظری و عملی متفاوتی به دنبال دارند. در این میان استاد مطهری بر تاثیر نگرش مادی در تیره ساختن عالم و آدم در نگاه بشر انگشت می‌نهند. از دیدگاه استاد مطهری تفکر مادی، نگرش بشر را نسبت به جهان و پدیده‌های آن تار و بدبینانه می‌سازد و این درست برخلاف نگرش مومنانه به جهان است (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۶۹۴-۶۹۵؛ همو، ۱۳۹۲، الف، ص ۹۸ به بعد). آنگاه که تفکر مادی ذهن انسان را از مبادی عالیه هستی منصرف می‌سازد و به او می‌آموزد که زندگی

تنازع بقا و به تعبیر رساتر، جنگ است و او در این میان موجودی تنها و به خود وانهاده است و هیچ مهر و محبتی در پس آفرینش وی وجود ندارد، طبیعی است که چنین انسانی خود را با همه چیز و چه بسا حتی با سایر انسان‌ها بیگانه می‌بیند و هر چیز در نگاه وی دشمنی بالقوه تلقی می‌شود و خواهد کوشید تا بر محیط پیرامون خود و پدیده‌های آن مسلط گردد. در مقابل انسانی که معتقد باشد که: تمام هستی ... مظهر رحمانیت یک رحمان و مظهر رحیمیت یک رحیم است ... مثل اینکه انسان را در یک مهمانی دعوت کنند بعد برود آنجا؛ هرچه که آنجا می‌بیند میان آن و خودش رابطه برقرار می‌کند ... همه اینها را آماده‌شده و حساب‌شده می‌بیند و با آمدن خودش ارتباط قائل است (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۶۹۴ - ۶۹۵).

ادیان الهی می‌خواهند انسان خود را در عالم چنین ببیند. طبیعی است که در این صورت، انسان اولاً بیش از هر چیز به فلسفه و هدف مهمانی و دعوتی که از وی به عمل آمده اهمیت می‌دهد و ثانیاً چندان در پی دستکاری وضعیت مهمانخانه‌اش نخواهد بود. در هر صورت، به نظر می‌رسد که بدبینی حاصل از نگرش مادی نسبت به جهان طبیعت و پدیده‌های آن، یکی از عواملی است که سبب شده بشر غربی و پیروان شرقی وی، بی‌محبا در تصرف و اعمال تغییر در جهان طبیعت بکوشد.

۳-۵- ایده‌آل‌گرایی خام‌اندیشانه

زندگی بشر با فراز و نشیب‌ها و پستی و بلندی‌ها و به تعبیر دیگر، با نیش و نوش‌هایی همراه است. آشکار است که رفع یا دفع چنین ناکامی‌هایی جز با نوعی تغییر و تحول میسر نیست و این تغییرات شامل یکی از دو صورت زیر است:

۱. تغییر در پدیده‌های طبیعی، مانند تغییر در زمان یا مکان یا ویژگی‌های اشیاء طبیعی.

۲. تغییر در پدیده‌های انسانی، مانند تغییر در اندیشه‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی.

عموماً انسان‌ها با غفلت از «انسان‌انگونه که هست و آنگونه که می‌تواند و باید باشد»، ریشه تلخکامی‌هایشان را در کمبودها و نقص‌های طبیعت «آنگونه که هست» می‌دانند و در آرزوی طبیعت «آنگونه که باید باشد» بسر می‌برند. به تعبیر استاد مطهری: «آنان فقط بطور بسیط و مجمل می‌گویند کاش جهان پر از لذت و کامیابی بود و کاش هر کسی به آرزوهای خود می‌رسید و هیچ رنج و ناکامی وجود نمی‌داشت» (مطهری، ۱۳۹۲، الف، ص ۱۶۳). در این میان دانشمندان بیش از هر کس دیگری خود را شایسته می‌بینند که فلک را سخت بشکافند و طرحی نو در اندازند. از همین روست که گمان می‌برند با تصرف در بنیان‌های طبیعت و طراحی عالمی جدید می‌توانند زندگی بهتری برای بشریت به ارمغان آورند.

۴. تصرف در طبیعت از دیدگاه استاد مطهری

تا اینجا با معنای تصرف در طبیعت و برخی علل میل بشر به چنین عملی آشنا شدیم. در ادامه می‌کوشیم که تصرف در طبیعت را از منظر استاد مطهری ارزش‌یابی کنیم. استاد مطهری در این مساله نیز در کسوت عالم دین ظاهر می‌شوند. به تعبیر دیگر، ایشان معتقدند که اسلام مکتبی است جامع و واقع‌گرا که در آن به همه جوانب نیازهای انسانی - اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی - توجه شده است (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۶۵). اکنون باید ببینیم که به نظر استاد مطهری، موضع اسلام در قبال تصرف بشر در طبیعت چیست؟ بر حسب تتبع نگارنده، استاد مطهری در هیچ موضعی مستقلاً به این بحث نپرداخته‌اند، اما در آثار ایشان نکاتی به چشم می‌خورد که با جمع‌آوری و تنظیم و تحلیل آنها می‌توان رأی ایشان در این مساله را اجمالاً استنباط کرد. در ادامه سعی می‌شود که ابتدا اصل جواز تصرف در طبیعت و سپس ضوابط و شرایط آنرا در نظام ارزشی اسلام از دیدگاه استاد مطهری، بازسازی کنیم.

۴-۱- جواز تصرف در طبیعت

به نظر می‌رسد که اسلام فی‌الجملة اصل تصرف در طبیعت را جایز می‌داند. البته استاد در هیچ موضعی بدان تصریح نکرده‌اند، اما در هیچ جا هم در مقابلش موضع‌گیری نکرده‌اند، بلکه در مواردی از آن دفاع کرده‌اند. بخشی از آراء ایشان در این زمینه به قرار زیر است:

یکم. استاد مطهری معتقدند که نظر اسلام این است که زمین و منابع اولیه آن برای بشر؛ یعنی برای اینکه زمینه فعالیت و بهره‌برداری بشر قرار بگیرد، آفریده شده است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۵۵۵). ایشان برای اثبات این مدعا به آیات زیر استناد می‌کنند:

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ؛ مَا تَسْلُطُ وَ مَا لِكَيْتِ وَ حُكُومَتِ بَرِ
زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم اما کمتر شکرگزاری می‌کنید (اعراف، ۱۰).

هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا؛ اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت (هود، ۶۱).

وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ؛ زمین را برای خلائق آفرید (الرحمن، آیه ۱۰).

استاد در خصوص آیه دوم می‌فرماید «استعمار» از باب استفعال است و از ماده «عمران» گرفته

شده است و معنای آن عبارت است از «به دنبال آبادی رفتن». بنابراین آیه شریفه می‌فرماید خداوند از شما طلب کرده و شما را مکلف کرده است که زمین را عمران و آباد کنید (مطهری، ۱۳۹۳، ب، ۱۳۷). از همین روست که ایشان در مواردی از «حق زمین بر انسان» سخن گفته‌اند و عمران و آباد کردن زمین را از جمله وظایف دینی بشر دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۷۰ - ۷۱).

دوم. قران کریم در آیات متعددی به تسخیر پدیده‌های جهان طبیعت برای بشر سخن گفته است: *وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِّنْهُ؛* و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست (جاثیه، آیه ۱۳).

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ؛ آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است، مسخّر شما ساخته (لقمان، آیه ۲۰). *وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ؛* و خورشید و ماه را که پیوسته روانند، برای شما رام گردانید و شب و روز را [نیز] مسخّر شما ساخت (ابراهیم، آیه ۳۳).

از سخن استاد مطهری چنین بر می‌آید که ایشان تسخیر طبیعت را دو نوع می‌دانند: یکی تشکیل دادن همین نظام موجود طبیعت که بستر تولد و رشد مادی و معنوی انسان است و البته بشر در آن هیچ نقشی ایفا نمی‌کند و منفعلانه از آن بهره می‌برد و دوم اینکه بشر خود به بهره‌برداری و استخدام پدیده‌های طبیعی اقدام کند و فعالانه از منافع آنها بعضاً پنهان آنها استفاده کند. لذا می‌فرمایند گرچه ستارگان و ماه و خورشید الآن نیز مسخّر بشر هستند، ولی ممکن است روزی برسد که بشر عملاً آنها را مسخّر کند و از نزدیک مانند زمین از آنها بهره‌برداریها کند (مطهری، ۱۳۹۲، پ، ص ۱۰۸). بنابراین، ایشان تصرف در طبیعت را جزئی از معنای تسخیر طبیعت بر می‌شمرند که خداوند با بیان آن بر بشر منت نهاده نه اینکه آنرا منع کرده باشد.

سوم. از منظر استاد مطهری پیش‌بینی رفتار طبیعت که مقدمه تسلط و تصرف در آن است نه تنها مذموم نیست، بلکه نشان از پیشرفت بشر محسوب می‌گردد (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۴۳). همچنین توسعه و تکامل ابزاری را امری ممدوح بر می‌شمرند (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۲۸۶)، گرچه آنرا ملاک یا مقوم پیشرفت حقیقی جوامع نمی‌دانند و معتقدند «ممکن است جامعه‌ای در عین تأخر از نظر تکنولوژی، مرحله‌ای بزرگ از تاریخ را از جنبه مذهبی یا اخلاقی یا فلسفی طی کند» (مطهری، ۱۳۷۷، پ، ص ۲۱).

چهارم. استاد مطهری معتقدند گرچه از نظر قران کریم همه چیز برای انسان آفریده شده (بقره، آیه ۲۹)، با این حال، در میان اشیاء این عالم چیزهایی هست که مصلحت بشر نیست که از آنها استفاده

کند. لذا دین - چنانکه در آیه ۱۵۷ سوره اعراف آمده است - تفصیلاً به تشریح پرداخته است (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۵۱۸ - ۵۱۹). از سوی دیگر، استاد مطهری در موارد متعدد و بخصوص در کتاب «اسلام و مقتضیات زمان ۱ و ۲» به اجمال یا تفصیل توضیح می‌دهند که دین تنها اهداف و راه‌های نیل به سعادت دنیا و آخرت را به بشر نشان می‌هد و هرگز در زمینه ابزار و وسائل دست‌یابی به آن اهداف و یا پیمودن آن راه‌ها و به تعبیر دیگر، شکل و شیوه زندگی در بستر طبیعت، اظهار نظر نمی‌کند و بشر را در این زمینه آزاد گذاشته است تا بر حسب نیازهای زمان خود و به مدد قوه عقل و نیروی ابتکار و خلاقیت‌اش، گلیم خود را از آب بیرون بکشد. استاد این موضع دین را نقطه قوت آن و رمز ثبات و جاودانگی‌اش می‌دانند و نه نقطه ضعف دین و معتقدند از همین روست که اسلام عصر برق و هواپیما و فضاوردی، درست همان اسلام عصر چراغ نفتی و قاطر و الاغ است (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۹۰ - ۱۹۱؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۵۲۲ و ۵۳۳؛ همو، ۱۳۹۲، ص ۲۵ و ۱۳۵ و ۱۸۵). و خلاصه اینکه اسلام بر شکل ابزاری خاصی از زندگی تاکید ندارد، فلذا نفس تکامل ابزاری بشر منافاتی با اسلام ندارد.

پنجم. استاد مطهری معتقدند که اگر موجودی استعداد و توان پیشرفت و تکامل را داشت، این تکامل حق وی خواهد بود و نباید وی را از آنچه استحقاق دارد باز داشت و آزادی وی را سلب نمود (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۶۶۴ - ۶۶۵)، و نیز از آنجا که بشر توان تکامل ابزاری دارد و دین نیز وی را در این حوزه آزاد گذاشته، باید به آزادی‌اش احترام گذاشت. به عبارت دیگر، چنانکه گفتیم به نظر استاد مطهری دین بشر را در حوزه ابزار و وسائل و شکل و شیوه زندگی آزاد نهاده است. باید افزود که ایشان تاکید دارند که از منظر دین بشر در مواردی که آزاد است باید آزاد باشد و نبایستی کوشید تا محدودیت‌های دست‌وپا‌گیری بر وی اعمال کرد: «بعضی‌ها جمود به خرج می‌دهند، خیال می‌کنند که چون دین اسلام دین جمعی است، پس باید در جزئیات هم تکلیف معینی روشن کرده باشد. نه، این‌طور نیست ... اتفاقاً جامعیت اسلام ایجاب می‌کند که اساساً در بسیاری از امور دستور نداشته باشد؛ نه اینکه هیچ دستور نداشته باشد، بلکه دستورش این است که مردم آزاد باشند و به اصطلاح تکلیفی در آن امور نداشته باشند. از جمله حدیثی است به این مضمون: **انَّ اللّٰهَ يُحِبُّ اَنْ يُؤْخَذَ بِرُحْصِهٖ كَمَا يُحِبُّ اَنْ يُؤْخَذَ بِعِزَّتِهٖ**؛ خدا دوست دارد در مسائلی که مردم را آزاد گذاشته است، مردم هم آزاد باشند ... امیر المؤمنین A می‌فرماید: **انَّ اللّٰهَ حَدَدَ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تَتْرُكُوهَا**؛ یعنی خدا یک چیزهایی را واجب کرده است، آنها را ترک

نکنید، یک چیزهایی را هم ممنوع اعلام کرده است، به آنها تجاوز نکنید. وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءٍ وَ لَمْ يَدْعُهَا نَسِياناً فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵ [قریب به این عبارت]) خدا درباره بعضی از مسائل سکوت کرده است. البته فراموش نکرده، بلکه خواسته است که سکوت کند و بندگانش در آن مسائل آزاد و مختار باشند. در آنچه که خدا مردم را آزاد گذاشته است، شما دیگر تکلیف معین نکنید (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۹۴ - ۱۹۵).

ششم. استاد مطهری استفاده از ابزار و وسائل مادی که با تجربه شناخته می‌شوند را امری شرک‌آمیز نمی‌دانند، بلکه کاری سازگار با توحید بر می‌شمرند؛ چراکه پذیرش و التزام عملی به نظام اسباب و مسبباتی است که خداوند متعال اراده فرموده‌اند (مطهری، ۱۳۹۲ الف، ص ۲۶۳). همچنین برخلاف متفکران کلیسا، شناخت روندهای طبیعت و تصرف در آنها را دخالت در کار خداوند نمی‌دانند، بلکه بشر را در همه حال مقهور اراده خداوند می‌دانند و ابتکار و خلاقیت و تصرفات وی در طبیعت را بخشی از نظام قضا و قدر خداوند بر می‌شمرند (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۵۳۰ - ۵۳۱).

هفتم. برخی از متفکران غربی تکامل ابزاری بشر را مایه بدبختی عصر جدید می‌دانند. از جمله آرتور توین بی، اختراع ماشین را دومین خطای سرنوشت‌ساز بشر می‌نامد (مطهری، ۱۳۷۷ الف، ص ۶۷۷ - ۶۷۸؛ همو، ۱۳۹۱، ص ۶۲۳ - ۶۲۴). استاد مطهری پس از نقل سخن وی، رأی او را خطا می‌داند (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۶۲۴) و مشکل بشر را نه اختراع ماشین و ابزار جدید، بلکه دوری از تعالیم معنوی صحیح بر می‌شمرند (همان، ص ۶۲۴ - ۶۲۶).

از مجموع موارد فوق چنین بر می‌آید که از دیدگاه استاد مطهری، اسلام فی‌الجمله تصرف در طبیعت را امری جایز، بلکه مدوح و ارزشمند می‌داند.

۴-۲- ضوابط تصرف در طبیعت

با آشکار شدن اصل جواز تصرف در طبیعت، اکنون باید بدانیم آیا این کار مطلقاً و بدون هرگونه قید و شرط، جایز و و احیاناً ممدوح است یا اینکه ضوابط و مقرراتی در این زمینه وجود دارد؟ به نظر می‌رسد نتوان بی‌چون‌وچرا هرگونه تصرف در طبیعت را پذیرا شد؛ چراکه تصرف در طبیعت گاه عواقب جبران‌ناپذیری به دنبال دارد؛ چنانکه در تغییرات زیست‌محیطی امروزه همگان با آن مواجه‌اند. بنابراین باید به تعیین دقیق بایدها و نبایدهای تصرف در طبیعت پرداخت. اکنون می‌کوشیم تا با تتبع در آثار استاد مطهری و تحلیل آراء ایشان، به استنباط موازین تصرف در طبیعت پردازیم. در ادامه

هفت مورد از این اصول کلی را بررسی خواهیم کرد.

۴-۲-۱- اجتناب از افراط در توسل به وسائط طبیعی

گفتیم که انسان نیازمندی‌هایی دارد و ناچار است آنها را به وسیله ابزاری رفع کند و بدین سان آسایش خود را تامین نماید. استاد مطهری در ضمن اذعان به این واقعیت، یادآور می‌شوند که گرچه عموماً مردم می‌پنداند که یگانه راه بدست آوردن آسایش و فرار از ناراحتی، جمع کردن اسباب و لوازم و مواد خارجی است و از این رو، بسیاری از مردم تمام نیروی خود را صرف همین کار کرده و گمان می‌کنند که هر اندازه وسایل مادی فراهم‌تر و زیادتر باشد لذت و کامیابی زیادتر خواهد بود و بالعکس. اما این نظریه یک نظریه ابتدایی و کودکانه است و هرگز نمی‌توان تنها با گردآوردن ابزار بی‌روح، سعادت و آسایش را تأمین کرد (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۲۸۵ - ۲۸۶)، بلکه باید دانست از آنجا که بخشی - و به تعبیر دیگر، مهمترین - نیازهای انسان، معنوی و فرامادی است، بدون توجه به چنین اموری نمی‌توان به سعادت دنیوی رسید (همان، ص ۸۳. برای توضیح مفصل، ر.ک: همان، ص ۸۸ تا ۹۶). بنابراین، باید در مقام تصرف در طبیعت از افراط کاری پرهیز کرد و توجه داشت که بدون استفاده از ابزارهای معنوی نمی‌توان مهمترین آمال بشری چون امنیت، آرامش و رضایت‌مندی را تامین نمود.

۴-۲-۲- پرهیز از عقده‌گشایی در تصرف در طبیعت

استاد مطهری یادآور می‌شوند که گرچه برتری‌طلبی، تفوق‌خواهی و قدرت‌طلبی در انسان یک عطش روحی است، اما باید به هوش بود که: انسان هر مقدار قدرت داشته باشد باز می‌خواهد قدرت بیشتری داشته باشد ... و اگر تمام زمین هم تحت قدرت و تسلطش درآید باز اگر بشنود که در یک کره دیگر نیز انسانهایی هستند و تمدنهایی هست و سلطه‌ای هست، در فکر این است که به آنجا لشکرکشی کند و برود آنجا را هم بگیرد (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۴۸۴ - ۴۸۵).

بنابراین، تسلط بر طبیعت و تصرف در آن نبایستی افراط‌گونه و به صورت عقده‌گشایی در قدرت-طلبی انجام گیرد؛ چراکه این روند پایانی ندارد و هرگز کام بشر را سیراب نمی‌کند و نتیجه چنین افراط‌کاری جز تباهی طبیعت و در نهایت، خود انسان، چیز دیگری نخواهد بود. از همین رو استاد مطهری نظریه فرانسوی بیکن را مورد نقد قرار داده و آنرا سر منشأ انحرافات

عصر جدید می‌دانند (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۷۹ - ۳۸۰). بیکن کمال انسان را در قدرت و تسلط بر طبیعت می‌دانست و لذا به روش‌شناسی علوم تجربی که به زعم وی یگانه راه وصول به مطلوبش بود همت گماشت. او آموزه «علم توانایی است» و «توانا بود هر که دانا بود» را ترویج داد و راهی را در پیش روی بشر قرار داد که در طی چند قرن به افراط، در تسلط و تصرف در طبیعت مشغول گردد و بکوشد تا از این طریق به پیشرفت و تکامل برسد. حال آنکه چنانکه تذکر دادیم، این بیراهه بدبختی‌های بی سابقه‌ای را برای بشر به ارمغان آورد.

استاد مطهری همچنین انحصار خواسته‌ها در امور مادی را از دیدگاه اسلام امری مذموم معرفی می‌کنند که حتی آسایش دنیوی بشر را نیز مختل می‌کند. استاد، مثل آرزوهای دنیوی را مانند آب شوری می‌دانند که جز بر تشنگی نمی‌افزاید (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۹۸). از این رو، تصرف بر طبیعت نباید بر اساس عقده‌گشایی در شادی‌خواهی و مبتنی بر حرص و دنیاطلبی صورت گیرد.

۴-۲-۳- پرهیز از تلاش برای بسط نفسانیت و تن پروری

استاد مطهری از روسو در کتاب امیل نقل می‌کنند که رسیدگی بیش از حد به کودک، چنان که وی را از هرگونه ناملاطمتی به دور نگاه دارد، باعث بدبختی کودک می‌شود؛ چراکه دو نقطه ضعف جبران ناپذیر در وی ایجاد می‌کند: نخست اینکه سبب می‌شود وی دیگر لذت‌ها را چنان که باید درک نکند و از آنها شیرین کام نگردد و دوم اینکه توانایی تحمل سختی را از دست می‌دهد و کمترین ناملاطمتی سخت‌ترین ضربه‌ها را به وی می‌زند و چه بسا وی را از پا در بیاورد (مطهری، ۱۳۹۲ الف، ص ۸۵؛ همو، ۱۳۹۲ پ، ص ۵۲۱).

استاد ضمن پذیرش این مطلب آنرا به عنوان یکی از قوانین طبیعت عنوان می‌کنند و در تبیین آن به سیره امیرالمومنین علی بن ابی طالب A و پیروان ایشان استناد کرده و از حضرت علی A نقل می‌کنند که در نامه‌ای به عثمان بن حنیف، پس از اینکه به وی یادآور می‌شوند که «پیشوای شما از دنیای خودش به دو جامه و به دو قرص نان اکتفا کرد»، استبعاد مردمان نسبت به این مطلب را چنین طرح می‌فرمایند که «گویا دارم می‌شنوم از زبان دیگران که اگر علی غذایش این است، او باید از ضعف نتواند از جایش بلند بشود و نتواند در میدانهای جنگ با شجاعان درجه اول نبرد کند و آنها را به خاک هلاکت بیندازد». و در نهایت در پاسخ می‌فرمایند:

اشتبهه می‌کنند که [گمان می‌برند] قانون طبیعی این [شیوه زندگی آنها] است. چیزی که دیگران دارند خلاف قانون طبیعی است: *الا وَاِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ اَصْلَبُ عوداً وَالرَّوَاغِ الْخَضِرَةَ اَرَقُّ جُلوداً وَ النَّبَاتَاتِ*

الْبُدْوِيَّةَ أَقْوَى وَتُوداً وَابْتِطاً خُمُوداً (نهج البلاغه، نامه ۴۵)؛ درختان صحرایی چوبشان محکم‌تر است و سبزه‌های خوش آب و رنگ نازک‌تر و ضعیف‌ترند. گیاهان وحشی آتششان زودگیرنده‌تر و دیر خاموش‌شونده‌تر است. موجود زنده اعم از گیاه و حیوان و انسان هرچه بیشتر به او برسند نازک نارنجی‌تر و ضعیف‌تر و ناتوان‌تر می‌شود، هرچه کمتر به او برسند و بیشتر با مشکلات مواجه بشود نیرومندتر می‌گردد (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۶۶).

استاد در ادامه و در تایید این مطلب، داستانی خواندنی از مالک اشتر نخعی H نقل می‌کند (همان، ص ۶۷). همچنین فلسفه برخی احکام دین مانند روزه را خارج کردن انسان از حالت نازپروردگی عنوان می‌کنند (همان، ص ۶۷).

از نظر استاد مطهری، اسلام گرچه مراقبت و حفظ سلامت و بهداشت را از واجبات شمرده است و هر نوع عملی را که برای بدن زیانبخش باشد حرام شمرده است - تا آنجا که اگر یک کار واجب مانند روزه برای بدن مضر تشخیص داده شود تکلیف آن را ساقط می‌کند، بلکه چنین روزه‌ای را حرام می‌داند - اما اساساً «تن‌پروری» به معنی «نفس‌پروری» و شهوت‌پرستی را شدیداً محکوم کرده است؛ زیرا نفس‌پروری و شهوت‌پرستی منجر به افراطکاری‌ها می‌شود و افراطکاری‌ها منشأ اختلالات اساسی در جهازات بدنی و روحی می‌گردد (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۲۸۵ - ۲۸۶).

بنابراین به طور کلی می‌توان گفت تسلط انسان بر طبیعت و تصرف در آن نباید به گونه‌ای باشد که موجبات نفس‌پروری و بسط نفسانیت وی را فراهم کند؛ زیرا چنین امری بیش از آنکه در ظاهر به وی سود می‌رساند به او لطمه خواهد زد. لذا باید فهمید که تلاش بی‌وقفه در تصرف در طبیعت برای ایجاد رفاه رویایی برای انسان تا آنجا که مثلاً با حرکت پلک چشم به جای استفاده از دست و پا، کارهای روزمره خود را از طریق ماشین انجام دهد، از دیدگاه اسلام فاقد ارزش، بلکه امری ضد ارزش است و جهت‌گیری تسلط بر طبیعت باید در جهت منافع حقیقی انسان صورت گیرد.

۴-۲-۴- پرهیز از موضوعیت یافتن تکامل ابزاری

تصرف در طبیعت در همه انحاء مختلف‌اش تنها و تنها ابزاری برای دستیابی به یکی از اهداف انسان است و به خودی خود فاقد ارزش است. یکی از خطرهای در چنین مواردی این است که کم‌کم وسیله موضوعیت پیدا کند و اندک‌اندک انسان را از توجه به هدفی که از ابتدا در نظر بود، باز دارد و به بیراهه ببرد. در زمینه کاربردهای عملی علوم طبیعی، متأسفانه به نظر می‌رسد گویا در پاره‌ای موارد آدمی فراموش می‌کند که توسعه ابزاری فاقد هرگونه ارزش نفسی است و قرار است وسیله‌ای برای

نیل به اهداف انسانی وی باشد. میل فراوان و تلاش بی‌وقفه در ترفیع و تکثیر ابزاری در زندگی مُدرن، نمودی از این خطای فاحش است.

استاد مطهری یادآور می‌شوند که مطابق با تعالیم اسلام، انسان آزاد آفریده شده است، و اگر به چیزی تعلق و وابستگی پیدا کند و بنده و تسلیم آن چیز باشد، از انسانیت خارج شده است، زیرا آزادی از او گرفته شده است (مطهری، ۱۳۹۲ پ، ص ۳۰۷). سلب آزادی از انسان در نتیجه تعلق به اشیاء تمام داستان نیست و از نظر استاد مطهری با از دست دادن آزادی و با وابستگی انسان به اشیاء، چند آفت دامن‌گیر بشر می‌گردد:

نخست اینکه وقتی انسان وابسته به چیزی شد و نقش اساسی را در فکر و ذهن و خواست وی به آن چیز داد، آنگاه توجه انسان از «خود» سلب می‌گردد و دچار غفلت از خود یا خودفراموشی می‌گردد و به تعبیر دیگر، خودآگاهی‌اش زائل می‌شود. چنین شخصی اگر درباره آن شیء از او سؤال کنی، دقیق‌ترین اطلاعات را به تو می‌دهد، ولی از خودش بی‌خبر است (همان، ص ۳۰۸).

دوم اینکه در نتیجه این تعلقات، انسان از ارزشهای خود و ارزشهای انسانی غافل می‌شود و همه توجهش معطوف به ارزشهای آن شیء می‌شود؛ چراکه اصلاً خود او برای خودش مطرح نیست تا ارزش و شرافت و کرامت‌اش در ذهن وی نقشی ایفا کند و در نتیجه، در وی نوعی فروپاشی ارزشی رخ می‌دهد (همان).

و سوم اینکه وابستگی به یک شیء، اسارت‌آور است. آنگاه که انسان از خود غافل شد و ارزش‌های خود را نادیده گرفت، قهراً تابع شیء مذکور می‌گردد و خود از حرکت و تکامل باز می‌افتد، مانند حیوانی که او را به یک درخت یا میخ طویله بسته باشند، بسته شده است. در این صورت انسان از حالت شدن و پویایی به بودن و رکود خارج می‌شود و صبرورت‌اش به کینونت تبدیل می‌گردد (همان، ص ۳۰۸ - ۳۰۹).

نیاز به گفتن نیست که برای موجودی که قرار است در آینده‌ای نه چندان دور و البته قطعی، از عالم طبیعت و اشیاء رخت بر بندد و در سرایی دیگر بر سفره اعمال خود بنشیند، موارد سه گانه فوق چه بدبختی‌ها و دردها که به ارمغان نخواهد آورد. بنابراین هرگز نباید ابزار و اشیاء برای انسان موضوعیت پیدا کنند و توسعه ابزاری، خود به هدف بشر تبدیل گردد و تلاش برای تصرف در طبیعت در راستای چنین آمالی باشد.

۴-۲-۵- احترام به طبیعت و تلاش برای انطباق با آن

بر حسب نگاه عامیانه، همچنین مطابق با برخی مکاتب از جمله نگرش‌های مادی‌گرایانه، جهان طبیعت دچار عیب‌ها و نقص‌هایی دیده می‌شود که بدون آنها می‌توانست خیلی بهتر از این باشد و برای بشر به سرایی بهتر تبدیل گردد. اما از دیدگاه استاد مطهری، در مکتب اسلام چنین پندارهایی مرود است و طبیعت در آینه صفات والای خداوند بوده و نه تنها ناقص نیست، بلکه در مجموع خود احسن است. ایشان برآنند که مطابق با تعالیم اسلام، حتی جمادات نیز تحت هدایت الهی‌اند (مطهری، ۱۳۹۳ الف، ص ۱۰۳)، و نیز در سراسر طبیعت نوعی نظام غایی پیچیده و شگرف حاکم است و در آن بهتر از خود انسان، نیازهایش پیش‌بینی و تدبیر شده است (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۶۶ و ۸۵ - ۸۶). بنابراین طبیعت را باید نظامی دقیق و حساب شده دانست که فهم و درک بشر هنوز از درک بی‌شمار ظرائف‌اش ناتوان است.

از سوی دیگر:

برای یک موجود زنده آسایش و خوشی آنگاه فراهم است که با محیط و مجموع عواملی که او را احاطه کرده است هماهنگ و سازگار باشد ... بدیهی است که اگر ناهماهنگی و ناسازگاری باشد، به حکم آنکه آن موجود زنده جزء است و محیط کل، او محاط است و عوامل خارجی محیط و همواره جزء باید تابع کل و محاط تابع محیط باشد، امکان بقا از آن موجود زنده سلب می‌شود و خواه ناخواه از میان می‌رود. پس شرط اولی بقا و خوشبختی موجود زنده توافق و هماهنگی با محیط است. انسان که به نوبه خود موجود زنده‌ای است و محکوم همان قوانینی است که بر همه جانداران حکمفرماست، خواه ناخواه مشمول این قانون و تابع این اصل کلی می‌باشد؛ یعنی شرط بقا و دوام و خوشی و خوشبختی انسان در زندگی این است که با عواملی که او را احاطه کرده است متوافق و هماهنگ و سازگار باشد (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

بر این اساس، اکنون می‌توان گفت که یکی از ضوابط تصرف در طبیعت، لزوم رعایت حداکثری احترام به طبیعت و انطباق با آن است، نه تغییر و تخریب وضع موجود آن. این مطلب با توجه به اصل اندام‌وارگی یا وحدت طبیعت، وضوح بیشتری می‌یابد (برای آشنایی با اصل اندام‌وارگی که یکی از مهمترین شاخصه‌های جهان طبیعت بشمار می‌رود، رج: مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵ - ۱۳۷؛ همو، ۱۳۹۲ الف، ص ۱۳۴ - ۱۳۱ و ۱۶۵ - ۱۶۷)؛ چراکه انسان باید آگاه باشد که در صورت آسیب‌رسانی به بخشی از طبیعت یا دخل و تصرف بیجا در هنجارهای موجود آن، تغییراتی در سایر بخش‌ها رخ

خواهد داد که چه بسا خطرات اجتناب‌ناپذیری برای بشر به ارمغان آورد.

در همین راستا، استاد مطهری در مواردی به تصرف‌های بشر و نتایج ناخواسته آن اشاره می‌کند. از جمله معضل آلودگی هوا و محیط زیست را بحرانی جدی برای بشر می‌داند، که ناشی از دخل و تصرف بیجا در طبیعت است (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۶۲۳؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۴۲۵). استاد مطهری همچنین از الکسیس کارل نقل می‌کند که نوع پیشگیری و درمان در طب جدید رفته رفته تمدن و نسل بشر را روبه ضعف پیش می‌برد (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۵۷۸) و در مقابل، برخورد طبیعی با بیماری‌ها را گرچه به ظاهر به ضرر بشر است، در واقع نافع به حال وی و نسل اوست (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۵۳۳). استاد مطهری همچنین از مرحوم دکتر قریب یاد می‌کند و سخنان وی در مضرات آب لوله کشی و تاثیرش در شیوع فلج اطفال را نقل می‌کند (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۵۷۸). البته ذکر این قبیل مطالب از سوی استاد، نشانه پذیرش کامل آنها نیست و صحت و سقم این سخنان را باید در جای دیگری جستجو کرد، اما نقل چنین مطالبی، نشانگر توجه به لزوم احترام به فرایندهای طبیعت و تلاش برای انطباق با آنهاست.

خلاصه اینکه چشم‌پسته نمی‌توان دل به دستاوردهای عملی علوم طبیعی سپرد و با خیال راحت و سرمست از پیش‌بینی‌های علمی، به تصرف در طبیعت پرداخت و به تغییر هنجارهای موجود در آن اقدام کرد و این را باید یکی از اصول حاکم بر جهان‌بینی علم در اسلام دانست که اگر متولیان غربی علوم طبیعی بدان توجه داشتند، اکنون همه ما زندگی بهتری داشتیم.

۴-۲-۶- لزوم اجتهاد در برابر شیوه تصرف غربی

امروزه در جهانی سراپا غربی زندگی می‌کنیم که مانند اعصار پیشین، تقسیم به شرق و غرب در آن چندان معنا ندارد؛ چراکه جهان ما یا غرب است و یا غربزده! گروه اخیر در تقلید و تشبه به غربی-ها سخت در تلاشند و در این میدان گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند، بی‌آنکه لحظه‌ای درنگ کرده و بیاندیشند که غرب آنها را به کجا می‌برد؟ از آنجا که علوم طبیعی جدید و شیوه غربی تصرف در طبیعت، از جمله شاخصه‌های تمدن غربی است، لذا باید به هوش بود و در قبول این امور از تقلید و خام‌اندیشی پرهیز کرد؛ زیرا به تعبیر استاد مطهری؛ مقلدین چشم بر روی حسن و قبح امور می‌بندند و با ناتوانی از درک حقیقت، از رفتار کسان دیگری که به زعمشان محترم‌اند الگو می‌گیرند، «مانند کسی که بر سر سفره‌ای بنشیند و انواع غذاها بر سر آن سفره چیده شده باشد ولی او بشخصه ذائقه حساسی نداشته باشد و نظر به دیگران بکند و هر نوع غذایی را که ببیند دیگران می‌خورند او هم بخورد»)

مطهری، ۱۳۹۱، ص ۳۸۴). ایشان هشدار می‌دهند که در قلمرو تمدن و تجدد غربی، کلمات و جملاتی وجود دارند که در حقیقت مسخ شده و حقیقت خود را از دست داده‌اند. و از واژه‌هایی چون آزادی، پیشرفت، ارتجاع، نو و کهنه نام می‌برند (همان). چنانکه دکتر گلشنی یادآور شده‌اند «متاسفانه در زمان حاضر علم در غرب به علت پشتوانه فلسفی غلطی که دارد جز خرابی ثمره‌ای به بار نیاورده است و جوامع عالم و توانای امروز، دقیقاً مصداق این آیه شریفه گشته‌اند: و اذا تولی فی الارض لیفسد فیها» (گلشنی، ۱۳۹۰، ص ۷۵).

از این رو باید در تلقی علوم طبیعی و شیوه تصرف در طبیعت از ملل غربی، هوشیارانه و با آگاهی از میراث گرانقدر اسلامی و توجه به ابعاد و زوایای مختلف دستاوردهای غربیان، عمل کرد و از تقلید پرهیز نمود و اجازه نداد تعابیر پرطمطراقی چون پیشرفت و نوگرایی و مانند آن ما را بفریبد. در همین راستا استاد مطهری یادآور می‌شوند که در برخورد با پدیده‌های تمدن جدید آگاه باشیم که از نظر اسلام «هیچ چیزی را به دلیل نو بودن نمی‌شود پذیرفت، کما اینکه هیچ چیزی را صرفاً به دلیل قدمت نه می‌شود پذیرفت و نه می‌شود رد کرد. نه نو بودن دلیل خوبی یا بدی است و نه قدمت دلیل خوبی یا بدی است. مقیاس خوبی و بدی، نو بودن و قدیمی بودن نیست. ای بسا یک چیز قدیمی خوب باشد و باید آن را گرفت و ای بسا چیزی که نو است، بد باشد و باید آن را رد کرد» (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۴۰). و همچنین با تمسک به تعالیم اهل بیت D به ما می‌آموزند که مسلمان نباید تحت تاثیر پسند اکثریت قرار گیرد و - از جمله در برخورد مجتهدانه با دستاوردهای تمدن غرب - شجاعانه این فرمایش امیرالمومنین علی بن ابیطالب A را به یاد داشته باشد که «لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ اَهْلِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹)؛ اگر راه حق را پیدا کردید، از اینکه در اقلیت هستید هرگز وحشت نکنید (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴).

۴-۲-۷- ضرورت بهره‌مندی از جهان‌بینی صحیح برای تنظیم تصرف در طبیعت

- استاد مطهری معتقدند که می‌توان فعالیت‌های انسان را به دو قسم زیر تقسیم نمود:
۱. التذادی: این قبیل فعالیت‌ها همان فعالیت‌های ساده‌ای است که انسان تحت تأثیر مستقیم غریزه یا عادت برای رسیدن به یک لذت و یا فرار از یک رنج انجام می‌دهد. در اینجا جاذبه لذت‌کار لذت‌آور و دافعه رنج‌کار رنج‌آور، انسان را به فعل یا ترک سوق می‌دهد.
 ۲. تدبیری: فعالیت‌های تدبیری کارهایی است که خود آن کارها جاذبه یا دافعه‌ای ندارند؛ یعنی مستقیماً لذت‌آور یا رنج‌آور نیستند و در نتیجه غریزه انسان را به سوی آن کارها نمی‌کشاند و یا از آنها دور

نمی‌سازد، بلکه انسان با عقل خود مصلحتی را که در فعل یا ترک آنها است درک می‌کند و سپس برای انجام آن اراده می‌کند (مطهری، ۱۳۹۲ ب، ص ۵۱ - ۵۲).

تفاوت این دو قسم فعالیت کاملاً روشن است:

لذت را طبیعت تشخیص می‌دهد و مصلحت را عقل، لذت برانگیزاننده میل است و مصلحت برانگیزاننده اراده، انسان از کارهای التذادی در حین انجام کار لذت می‌برد ولی از کارهای مصلحتی لذت نمی‌برد، اما از تصور اینکه گامی به سوی مصلحت نهایی ... نزدیک می‌شود خرسند می‌گردد. فرق است میان کاری که لذت‌بخش و مسرت‌آفرین باشد با کاری که لذتی نمی‌بخشد و احیاناً رنج‌آور است ولی انسان با رضایت و خرسندی آن رنج را تحمل می‌کند. کارهای مصلحتی در اثر دور دست بودن نتیجه، لذت‌آور و بهجت‌زا نیستند، اما رضایت‌بخش هستند. لذت و رنج از مشترکات انسان و حیوان است، اما رضایت و خرسندی و یا کراهت و نارضایی از مختصات انسان است (همان، ص ۵۲).

مهمترین تفاوت‌های فعالیت التذادی و تدبیری این است که فعالیت تدبیری به مدد عقل و با نیروی اراده سامان می‌یابد؛ بدین معنا که عقل لذت یا رنجی قابل ملاحظه را در دوردست رصد می‌کند و سپس برای نیل به آن برنامه‌ریزی می‌کند و در راه دستیابی به آن چه بسا از بسیاری از فعالیت‌های التذادی خودداری کند؛ «همچنین یک بیمار از دوا نفرت دارد، از نوشیدن دوی تلخ و بدمزه رنج می‌برد، اما به حکم عقل مصلحت‌اندیش و با نیروی اراده حاکم بر میلها، دوی تلخ بدمزه را می‌خورد» (همان، ص ۵۲ - ۵۳). خلاصه اینکه فعالیت‌های تدبیری فرع دو امر هستند: نخست تشخیص سود و زیان‌های قابل ملاحظه و در عین حال دست یافتنی یا اجتناب‌پذیر و دوم، وجود طرح و نقشه‌ای برای نیل به آن لذت‌ها یا رفع آن رنج‌ها.

اکنون اگر تصرف در طبیعت قرار است فعالیت‌های انسانی یعنی تدبیری و عاقلانه باشد، بایستی بر اساس یک طرح و نقشه کلی و حساب شده صورت بگیرد و آلا در مجموع به سود بشر تمام نخواهد شد. به دیگر بیان، انسان از آنجا که موجودی مختار و از سوی دیگر، دارای حب ذات است، کارهای خویش را بر اساس تشخیص منافع و مفسدات بی‌واسطه یا مع‌الواسطه آنها انجام می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۲ ب، ص ۱۵۸)، پس هرگونه تصرف بر طبیعت نیز بایستی بر اساس تشخیص مصالح و مفسدات که بر این اقدام مترتب می‌گردد صورت گیرد و البته چنانکه مجدداً تأکید می‌کنیم این مصالح و مفسدات نتایج مع‌الواسطه و دراز مدت هر عمل را نیز شامل می‌شود؛ زیرا چنانکه استاد مطهری می‌فرماید اساساً یکی از قابلیت‌های فهم عقل همین آینده‌نگری و غایت‌اندیشی است که از مخصصات برجسته انسان

محسوب می‌گردد. چنانکه در آموزه‌های دینی ما نیز بر آن تاکید فراوان رفته است که «اِذَا هَمَمْتَ بِاَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۳۰)؛ هر کاری را که به آن تصمیم می‌گیری، آن آخرهایش را نگاه کن (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۷۰۷). پس معقولیت تصرف در طبیعت تابع آینده‌نگری درباره تبعات این کار است.

سوگمندانه باید یادآور شد که اهالی مغرب زمین با دل در گروی داده‌های تجربی سپردن، گمان کردند که انبوه چنین اطلاعاتی بتواند طرح و نقشه زندگی خویش را بازیابد و نگاه علمی به عالم و آدم را مقدمه تمدن جدید خود قرار دهند، لذا چنین شد که بشر به مدد علم توانست بسیاری چیزها در طبیعت کشف کند و قادر به تسلط بر اموری شد که پیش از این حتی ساحران نیز فکرش را در سر نمی‌پروراندند، اما تصرف کورانه در طبیعت و تلاش‌های خام‌اندیشانه و هوس‌آلود تا آنجا پیش رفت که امروزه در کلان‌شهرهایی که نتایج تصرف بشر در قلمروی طبیعت، از در و دیوارشان بالا می‌رود، حتی نمی‌توانیم به راحتی نفس بکشیم. شاید سخنی که استاد مطهری از ویل دورانت در مقدمه لذات فلسفه‌اش درباره «انسان عصر ماشین» نقل می‌کند اشاره‌گویی به سر‌این مطلب باشد، آنجا که می‌گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده‌ایم و از نظر مقاصد فقیر» (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۳۵۸).

در همین راستا، استاد معتقدند فهم «جهان آنچنان که هست» تابع اغراض و امیال بشر نیست و مثلاً چنان نیست که کشف قوانین فیزیکی تابع اغراض فردی باشد، اما فهم «جهان آنگونه که باید باشد» کاملاً تابع اغراض و اهداف انسان‌هاست (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۴۱۰). بنابراین برای هرگونه تصرف آگاهانه در طبیعت اهداف و غایاتی وجود دارد که بایستی از منابع مورد اطمینان بدست آیند. استاد مطهری معتقدند که تعیین اهداف و غایات بشری قلمروی اختصاصی دین است (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۳۵۸)، پس هرگونه تصرف در طبیعت باید در تحت اشراف معارف دینی صورت گیرد. ایشان در برخی آثار خود بویژه کتاب «اسلام و مقتضیات زمان ۱ و ۲» تلاش‌های قابل ملاحظه‌ای را در این باب آغاز می‌کنند و مباحث ارزشمندی از خود به یادگار نهاده‌اند. استاد مطهری ورود در این باب را نیازمند اجتهاد و نواندیشی در دین می‌دانند و یادآور می‌شوند که در این زمینه باید به یاد داشت که عقل نیز در اسلام جزء منابع دین محسوب می‌گردد و همچنین می‌کوشند تا با پرهیز از افراط و تفریط در این زمینه، نگاهی مجتهدانه به مظاهر تصرف بشر در طبیعت داشته باشند. توضیح مفصل آراء ایشان در این باب، مجالی مبسوط می‌طلبد، ما در اینجا فقط در صددیم تا اصل مدعا را

تقریر کنیم تا به هوش باشیم و بکوشیم مجتهدانه و تحت اشراف نظام جامع معارفی دین، مقوله تصرف در طبیعت را به صورت موردی زیر زره بین قرار دهیم و در ذهن داشته باشیم که تصرف در طبیعت تا بر اساس اهداف و غایاتی خردمندانه و بر اساس نگاهی جامع و واقع‌بینانه صورت نگیرد، فعالیتی انسانی نیست و تا در جهت نیل به اهداف دین قرار نگیرد واجد ارزش نخواهد بود و نه تنها در سرنوشت ابدی انسان مفید نخواهد بود، بلکه دنیای او را نیز به جهنمی سوزان تبدیل خواهد کرد؛ چنانکه امروزه در غرب شاهد این مساله هستیم:

گاهی سرگرمی به اشباع یک غریزه موجب عقب راندن غریزه دیگر می‌گردد. علیهذا هیچ دور نیست و عجیب نیست که دنیای پیشرفته علم و تکنولوژی و دنیای برخوردار از چرب و شیرینی‌ها و زینتهای ماده و طبیعت، عیناً دنیای انحطاط اخلاقی و سقوط روانی باشد و همان سقوط روانی موجب سقوط کلی گردد (مطهری، ۱۳۷۷ ب، ص ۲۱).

۵- جمع‌بندی

با بررسی چستی تصرف در طبیعت آشکار شد که این مفهوم از دامنه مصداقی گسترده‌ای برخوردار است و نمی‌توان با تمام موارد آن یکسان برخورد کرد. نیز از بررسی علل تصرف در طبیعت، میتوان دریافت که برخی دخل و تصرف‌های بشر در طبیعت، از ریشه خطاست. اما در بخش اصلی مقاله، برخی ضوابط تصرف در طبیعت از دیدگاه استاد مطهری تبیین شد که در کنار هم منشوری برای برخورد با طبیعت در اختیار می‌نهند. از مجموع آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که در حوزه مباحث فلسفه تکنولوژی، مطالب ارزشمندی در آثار اندیشمندان مسلمان یافت می‌شود؛ چنانکه نمونه‌هایی از این موارد را از آثار استاد مطهری ارائه کردیم. بنابراین بجاست تا در این زمینه، تنها به نگاشته‌های متفکرین غربی اکتفا نشود. علاوه براین، از روش شناسی تلفیقی استاد مطهری استفاده می‌شود که این قبیل مباحث از حوزه‌های میان رشته‌ای محسوب می‌شوند و نمی‌توان تنها به منبع یا روش واحدی در حل و فصل آنها اکتفا کرد. به عبارت دیگر، این مباحث از یک سنخ نیستند و نیازمند بررسی‌های تطبیقی‌اند و باید عقل و نقل در کنار یکدیگر برای حل این مسائل بکار گرفته شوند. اکنون بجاست تا با تنظیم نظام‌نامه جامع مسائل این حوزه و سپس تبارشناسی مسائل و تشخیص مناسبت شان با هر یک از فلسفه‌های مضاف یا فقه‌های حکومتی به پژوهش عالمانه در آن زمینه پرداخت.

نکته آخر تاکید دوباره بر کاستی مشهود در ادبیات این حوزه است که عبارت است از تئوریک

بودن و ناکارآمدی عملی تحقیقات در حوزه علم و تکنولوژی.^۱ گرچه غالب اندیشمندان شیعی، تصرف در طبیعت را ممنوع نمی‌دانند، در عین حال، بخاطر گستره مصداقی تصرف در طبیعت و ابهام در مرزبندی ارزشی مصداقی تصرف در طبیعت از سوی، و آمیختگی اجتناب‌ناپذیر زندگی امروزی با محصولات این رویکرد از سوی دیگر، اصل این مطلب در فرهنگ اسلامی به صورت معنایی باقیمانده است. سال‌هاست که نویسندگان ما در آثار خود سبک زندگی و اندیشه غربی را مبتنی بر اومانیزم یا انسان‌محوری می‌دانند و با فریاد رسا اعلام می‌کنند که مراد از انسان در این مکتب نه انسان ارزش‌مدار دینی، بلکه عبارت است از «انسان آنگونه که هست» یا «آنگونه که دلش می‌خواهد باشد» یعنی انسان نفس‌پرور و کام‌جو و عجول و ناسپاس و فخرفروشی که تنها فهمی سطحی از زندگی دنیوی خود دارد و از سرنوشت مختوم و نهایی‌اش بکلی غافل است، و چه بسیار از تمنیات-اش که در واقع به ضرر اوست و چه بسیار اموری که وی آنها را ناخوش می‌دارد ولی در واقع به سود اوست. اما هیچیک از نویسندگان مذکور به دقت مرز بین انسان‌مداری و خدامحوری (و به تعبیر روش‌تر مکتب تکریم انسانیت) را ترسیم نکرده‌اند و لذا اکنون ما نمی‌دانیم که کدام یک از مظاهر تصرف در طبیعت خداجویانه است و کدام مبتنی بر فرهنگ اومانیزستی غرب می‌باشد. بلی، کم نیستند مصداقی که بدون هرگونه حرف و حدیث - حداقل فعلاً - مغایرت‌شان با آیین توحید، محل اجماع است و نیز موارد مربوط به صنایع دفاعی نیز از جمله مصداقی تصرف در طبیعت است که در وجوب‌اش شکی نیست، اما این موارد اندک نمی‌تواند روشنای راه دانشمندان جوان و تکاپوگر ما در برپایی تمدن اسلامی باشد. شاید علت تأکید فراوان استاد مطهری بر لزوم اجتهاد پویا در مواجهه با مبانی تمدن جدید و دستاوردهای آن ناشی از وجود همین خلأ باشد. به نظر می‌رسد بازخوانی برخی آثار استاد مطهری بخصوص جلد ۲۱ از مجموعه آثار استاد و منابع مشابه آن می‌تواند مدخلی برای تأمل بیشتر در این باب باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.

۱. البته در این زمینه تلاش‌های درخوری نیز مشاهده می‌شود که غالباً مربوط به حوزه فقه حکومتی اند تا فلسفه‌های مضاف. برای نمونه ای از دستاوردهای عملی و راهبردی در زمینه تصرف در طبیعت، رج: محسن اراکی، فقه نظام سیاسی اسلام، ص ۲۳-۲۴.

۳. اراکی، محسن، (۱۳۹۱)، *فقه نظام سیاسی اسلام*، ج ۱، قم، دفتر نشر معارف، چاپ اول.
۴. ریفکین، جرمی، (۱۳۸۲)، *قرن بیوتکنولوژی*، ترجمه حسین داودی، تهران، کتاب صبح، چاپ اول.
۵. روزنبرگ، الکس، (۱۳۸۴)، *فلسفه علم*، ترجمه مهدی دشت بزرگی و فاضل اسدی امجد. قم، کتاب طه، چ ۱.
۶. گلشنی، مهدی، (۱۳۹۰)، *قران و علوم طبیعت*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ پنجم.
۷. لیدیمن، جیمز، (۱۳۹۱)، *فلسفه علم*، ترجمه‌ی حسین کرمی، تهران، حکمت، چ ۱.
۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، ج ۷۷، ۱۱۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷ الف)، *مجموعه آثار*، ج ۱۵، تهران، صدرا، چ هشتم.
۱۰. ----- (۱۳۷۷ ب)، *مجموعه آثار*، ج ۲۰، تهران، صدرا، چ هشتم.
۱۱. ----- (۱۳۷۷ پ)، *یادداشت‌های شهید مطهری*، ج ۱۰، اول، تهران، صدرا.
۱۲. ----- (۱۳۹۱)، *مجموعه آثار*، ج ۲۲، تهران، صدرا، چ هشتم.
۱۳. ----- (۱۳۹۲ الف)، *مجموعه آثار*، ج ۱، تهران، صدرا، چ نوزدهم.
۱۴. ----- (۱۳۹۲ ب)، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران، صدرا، چ بیست و یکم.
۱۵. ----- (۱۳۹۲ پ)، *مجموعه آثار*، ج ۳، تهران، صدرا، چ هفدهم.
۱۶. ----- (۱۳۹۲ ت)، *مجموعه آثار*، ج ۲۱، تهران، صدرا، تهران، چ نهم.
۱۷. ----- (۱۳۹۳ الف)، *مجموعه آثار*، ج ۴، تهران، صدرا، چ پانزدهم.
۱۸. ----- (۱۳۹۳ ب)، *مجموعه آثار*، ج ۲۶، تهران، صدرا، چ ششم.
۱۹. ----- (۱۳۹۳ پ)، *مجموعه آثار*، ج ۲۷، تهران، صدرا، چ ششم.
۲۰. ----- (۱۳۹۳ ت)، *مجموعه آثار*، ج ۲۹، تهران، صدرا، چاپ دوم.
۲۱. ----- (۱۳۹۴)، *مجموعه آثار*، ج ۳۰، تهران، صدرا، چاپ اول.